سیف اسفرنگی و اثرپذیری وی از خاقانی

علی‌اصغر باباصفری

دانشیار دانشگاه اصفهان

گلپر نصری*

چکیده

سیف‌الدین اسفرنگی ـ شاعر پارسی‌گوی کم‌شناخته ـ به اقرب احتمالات در سدهٔ ششم هجری دیده بر جهان گشود. زادگاه او به گواهی نامش و اتفاقِ تذکره‌نویسان اسفرنگ یا اسفره از توابع سمرقند است و از این نگاه دیوان او در بررسی زبان حوزهٔ فرارود (= ماوراءالنهر) پایگاه و جایگاهی ویژه دارد.

سیف در صناعت شاعری به بسیاری از پیشینیان و هم‌روزگارانِ خود چشم داشته و قصاید آنان را نمونه قرار داده و استقبال کرده است؛ از خیلِ منظورانِ او می‌توان به مسعودسعد، امیرمعزّی، عثمان مختاری، عمعق بخاری، سنایی، انوری، مجیر بیلقانی، خاقانی و ظهیر فاریابی اشاره کرد که از این میان اقبال او به شعر خاقانی نظرگیرتر و از لونی دیگر است.

در این مقاله شماری از همانندی‌های واژگانی و معنایی میان ابیات سیف اسفرنگی و خاقانی را به دست داده‌ایم؛ این همانندی‌ها می‌تواند نشان از آن داشته باشد که سیف *دیوان خاقانی* را از نظر گذرانده است.

کلیدواژه‌ها: سیف اسفرنگی، خاقانی، همانندی‌های لفظی و معنایی.

* دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان golpar.nasri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۶/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۱۸

مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۷، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۸۸

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

مقدمه

سیف اسفرنگی، چنان که از نامش برمی‌آید، از مردم ماوراءالنهر بود؛ تاریخ تولد این سراینده به درستی روشن نیست و تذکره‌نویسان و تاریخ‌پژوهان، در باب زمان ولادت او همداستان نیستند؛ زبیدهٔ صدیقی، جامعِ دفتر اشعار سیف، به دلالتِ بیتی از دیوان، سال ۵۸۱ را برای تولد او پذیرفته، اما چنان‌که استاد ذبیح‌الله صفا نوشته است، آن تاریخ را در بیتِ منظور، ۵۷۱ نیز می‌توان خواند. جدا از آن، قصیدهٔ مشتمل بر بیت ـ بنابر قول مصحح در هامش صفحهٔ ٥٤٤ ـ در پنج نسخه از نسخِ نه‌گانه‌ای که او دستیاب کرده است، وجود ندارد. بیت مورد بحث این است:

مرا مادر پس از تاریخ هجرت به سال پانصد و هشتاد و یک زاد

(اسفرنگی، ۱۳۵۷: ٥٤٤)

زبدهٔ آن‌چه اکثرِ تذکره‌نویسان دربارهٔ زندگی او نگاشته‌اند، چنین است: مولانا سیف‌الدین، مردی طالب علم و اهل فضل بود؛ در زمان ایل ارسلان خوارزمشاه از بخارا به خوارزم آمد و از ستایش‌گران سلطان محمد بن تکش (ملقب به سنجرِ ثانی) شد و قصاید نیکو در مدح او سرود. سیف از خاقانی تتبع می‌کرد و در شاعری طرزی اوسط داشت (برای اطلاع از برخی گفته‌های تذکره‌نویسان ر.ک. دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۲٦و۱۲۷؛ ملک‌شاه حسین، ۱۳۸٦: ۱۵۷؛ امین احمد رازی، بی‌تا: ۳/ ٤٤۹- ٤٥٥؛ آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۳۰۹- ۳۱۱؛ شیرعلی خان لودی، ۱۳۷۷: ۳۵؛ رحم‌علی خان ایمان، ۱۳۸٦: ۳۱۹-۳۲۰؛ صدیق حسن خان، ۱۳۸٦: ۳٤٥؛ هدایت، ۱۳۳۹: ۷۰۹).

شاید بتوان تاریخ‌شمار زندگی سیف را به قرینهٔ نام ممدوحانی که در دیوان از آنان سخن رفته و غالباً در عناوین قصاید ذکر شده است تدوین کرد، اما آن هم کار آسانی نیست؛ مثلاً عناوین شماری از قصاید در دیوان نشان می‌دهد که شاعر آن‌ها را در مدح «سیف‌الدین باخرزی» انشاد کرده است؛ از جملهٔ آن‌ها، یک قصیده چنین آغاز می‌شود:

ای ز جلال تو جاه مسند و دین را خاک درت کحل دیده روی زمین را

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

در اثنای قصیده می‌خوانیم:

صورت اخلاص خاندان تو دیده — آینهٔ عقل بس معاینه بین را
در ربض حصن خانوادهٔ برهان — چرخ چو بنهاد خشت بازپسین را
گفت که عرادهٔ فنا نکند پست — کنگرهٔ ارتفاع طالع این را
(اسفرنگی، ۱۳۵۷: ۷۵)

سپس خطاب به ممدوح می‌گوید:

واسطهٔ عقد خاندان تویی ارچه — صورت نامی است خصم پرده‌نشین را
(همو، ۱۳۵۷: ۷٦)

آیا به قرینهٔ ذکر «خانوادهٔ برهان»، محتمل نیست قصیده در مدح یکی از بزرگان آل برهان (خاندانی مشهور در ماوراءالنهر معاصر سلاجقه و خوارزمشاهیان) به سلک نظم درآمده باشد؟ هم‌چنان که ـ بنابر قول مصحح ـ عنوان قصیده در یکی از نسخه‌ها چنین است: «فی الحق صدر العالی افتخار جهان» (اسفرنگی، ۱۳۵۷: ۷٤) و در بیت سوم از همین قصیده شاعر سروده است:

نام تو سرمایه افتخار جهان را — دور تو دیباچه کارنامهٔ دین را
(همو، ۱۳۵۷: ۷٤)

که ظاهراً «افتخار جهان» ایهامی به لقب برادرِ برهان‌الدین محمد صدر جهان از خاندان معروف برهان دارد که مدتی در بخارا حل و عقد و امر و نهی به دست ایشان بود (ر.ک. زیدری نسوی، ۱۳٦۵: ۵۷ و ۳۰۹ و ۳۱۰؛ عوفی، ۱۳۳۵: ۵۹۷). البته شاعرِ اسفرنگی، سیف باخرزی را در شعر خویش ستوده است و اشعار بسیار با این عنوان در دیوان او هست (برای نمونه ر.ک. اسفرنگی، ۱۳۵۷: ۲۳۸/ ب۱۳). اما سخن، این است که گاه عناوین قصاید مورد وثوق نیست.

استاد صفا دربارهٔ ممدوحان سیف می‌نویسد: «از میان ممدوحان او، از همه قدیم‌تر سنجر سلجوقی (۵۵۲-۵۱۱) است (؟) از ممدوحان وی‌اند: خسروملک غزنوی و تاج‌الدین محمودخان بن محمد ارسلان (م.۵۵۸) که بعد از سنجر، چندی به جای او

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

سلطنت داشت و آخر، به دست مؤیدالدین آی‌ابه کور شد. وی، بیشتر خوارزمشاهیان را مدح می‌گفت و «سنجر» را در قصاید او باید محمد خوارزمشاه، ملقب به سنجر ثانی دانست» (صفا، ۱۳۷۱: ۲/ ۷۹۵-۷۹۶).

آیا او مداح سلطان سنجر بوده است؟ استاد صفا چنان که دیدیم، در این باره با تردید سخن گفته و از مخلص کلام او چنین بر می‌آید که سنجر را در قصاید سیف، باید علاءالدین محمد خوارزمشاه دانست، اما با تدقیق در دنبالهٔ سخن استاد در کتاب *تاریخ ادبیات* می‌توان دریافت که ایشان سنجر سلجوقی را نیز از ممدوحان سیف می‌داند، زیرا در باب زمان مرگ شاعر نوشته است:

> تاریخ وفات سیف اسفرنگی را تذکره‌نویسان ٦٧٢ نوشته‌اند و گفته‌اند هنگام وفات هشتاد و پنج ساله بود. اگر صحت این قول را بپذیریم، باید ولادت او در سال ۵۸۷ اتفاق افتاده باشد و حال آن که این شاعر، معاصر سنجر و محمودخان بن محمد ارسلان بوده و آنان را ستوده است؛ یعنی سنجر را که به سال ۵۵۲ درگذشته، ۳۵ سال پیش از ولادت خود (!) مدح گفته و محمودخان را که در سال ۵۵۷ به فرمان مؤید آی‌ابه کور شده و در ۵۵۸ درگذشته، بیست و پنج سال پیش از آن که به جهان آید(!) (صفا، ۱۳۷۱: ۲/ ۷۹٦).

اما از نظر تاریخی بسیار بعید و شاید نامحتمل به نظر می‌رسد که سیف اسفرنگی، مداح سنجر سلجوقی (متوفا به ۵۵۲) باشد. هرچه در دیوان جست‌وجو کردیم، شعری نیافتیم که بتوان گفت در ستایش سنجر سلجوقی سروده شده است. دیوان او در بسیاری مواضع، نشان‌هایی دارد که به دلالت آن می‌توان دریافت مقصود از «سنجر»، علاءالدین محمد بن تکش خوارزمشاه است؛ فی‌المثل این قصیده:

بسان چشمهٔ خورشید آب ملک شد روشن — ز گرد موکب سلطان علاء الدین و الدنیا
شه خسرو نشان سنجر که چون در صف کین آید — مجوف گردد از تیرش چو ناوک نیزهٔ اعدا

(اسفرنگی، ۱۳۵۷: ۸٦، نیز ر.ک. ص٤۲۹، ب۳)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

عنوان قصیده‌ای دیگر چنین است: فی‌الملک الکبیر افتخار الملوک سنجر ملک البخاری؛ در بیت دوم سراینده، ممدوح را «ارسلان سنجر ملک» می‌خواند و در بیت سوم او را با لقب «علای دین» (علاءالدین: محمد خوارزمشاه) خطاب می‌کند (ر.ک. اسفرنگی، ۱۳۵۷: ٤۳۰؛ نیز ص۳۱۳ و ۳۱٤/ ب۲٦).

ظاهراً اشتهار علاءالدین محمد به لقب «سنجر ثانی» از آن‌جا است که او را «بر سبیل معهود در القاب» اسکندر ثانی می‌نوشتند. سلطان گفت: «امتداد مدت سنجری در ملک زیادت بودست؛ تفاؤل را اگر نویسند، سنجر نویسند» (ر.ک. جوینی، ۱۳۸٦: ٤۳۱).

در دیوان سیف اشعاری چند هم در ستایش قطب‌الدین حبش عمید (وزیر جغتای بن چنگیز) به چشم می‌خورد که در برخی از آن‌ها نام او نیز بیان شده است:

شاه عمید آن حبش آن که کند آفتاب — قندز شب‌پوش او از مژهٔ حور عین
صدر جهان قطب دین میر عمید آن‌که هست — رشتهٔ جان در ثناش سبحهٔ روح‌الامین
مفخر دنیا حبش آن که بود در شرف — قاعدهٔ حصن ملک واسطهٔ عقد دین

(همو، ۱۳۵۷: ۳۹۸ و ۳۹۹)

نیز چند قصیده در مدح بهاءالدین مرغینانی (وزیر ییسو بن جغتای بن چنگیز) در دست است (برای نمونه ر.ک. اسفرنگی، ۱۳۵۷: ۳٦۸، ٤۳۵) که برخی از آن‌ها به یقین در زمان صدارتش سروده شده زیرا شاعر بارها او را «صدر» خوانده است (ر.ک. همو، ۱۳۵۷: ٤۳۵، ب۱۳و ۱٤ و٤۳٦، ب۳٤). این مرغینانی همان کسی است که جغتای، او را به سببِ فضل و دانش، از فرزندان حبش عمید برتر داشت و به خدمت‌گزاری پسر خود، ییسو گماشت. سپس منصب وزارت به او مفوّض شد و «حبش عمید مصروف گشت». از این‌جا حبش عمید، کینهٔ بهاءالدین را بیش از پیش در دل گرفت و «به وقت فرصت، سینه را تشفّی داد»؛ فرمان داد تا او را در میان نمدی پیچیدند و بدان سان که نمد می‌مالند، اجزا و اعضای او را ریزه کردند (ر.ک. جوینی، ۱۳۸٦: ۳۱٤ و ۳۱۵). سیف، چنان‌که گفتیم این هردو تن را در شعر خویش ستوده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

شاعر اسفرنگی، قصاید بسیاری از سرایندگانِ هم‌عصر و سلف را جواب گفته و نسبت به برخی از آنان، دعوی برتری کرده است؛ از جمله در مطاوی قصیده‌ای در مدح برهان‌الدین شیخ‌الاسلام سمرقندی سروده است:

صدرا در این دوران منم کافزون بود در هر فنم
یک خوشه‌چین خرمنم صد چون مجیر بیلقان

(همو، ۱۳۵۷: ٤۱۲)

و جایی دیگر چنین گفته است:

من بنده که نسخ کردم از شعر
آثار مجیر بیلقان را

(همو، ۱۳۵۷: ۱۱۳)

هم‌چنین معارض قصیدهٔ ظهیرالدین فاریابی شده که مطلعش این است:

شرح غم تو لذّت شادی به جان دهد شکر (ذکر) لب تو طعم شکر با دهان دهد

(ظهیر فاریابی، ۱۳۳۷: ۱۱۰)

و در جواب سروده:

آن را که غمزهٔ تو ز کشتن امان دهد این است خون‌بها که به یاد تو جان دهد

(اسفرنگی، ۱۳۵۷: ۱۸٤)

شعر و سخن سیف یادآور طرز و طور خاقانی است. او چیره‌دستی خود را در ابداع معانی با خاقانی قیاس می‌کند و پیداست که خود را تالی و پیرو خاقانی می‌داند و در مقام خودستایی می‌گوید:

نیک داند کاندر ابداع معانی مر مرا کس نبوده است از ورای دور خاقانی مثال

(همو، ۱۳۵۷: ۳۰۸)

و:

کین طرز نگفته است از ارباب سخن هرگز تا غایت عهد من کس از پس خاقانی

(همو، ۱۳۵۷: ٤٦۷)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

سیف اسفرنگی، شمس‌الدین محمد بن مؤید حدادی، مشهور به شمس خاله را درک کرده است؛ نام این شاعر چند بار در دیوان سیف آمده است؛ شگفت این‌که سرایندهٔ اسفرنگی گاه شمس خاله را ستوده و در تمجید از سحر قلم او داد سخن را به تمامی داده و گاه لفظ او را «فریب ابلهان» و بیت او را «از آنِ این و آن» شمرده است (برای نمونه قس. همو، ۱۳۵۷: ۳۸۳، ب۹-۱۱ با ص٤۱۲، ب۳۳ و ۳٤).

از آن‌جا که در این مقاله، پاره‌ای از مشترکات لفظی و معنایی میان شعر سیف اسفرنگی و خاقانی را به دست داده‌ایم، در این‌جا تنها به ذکر شواهدی در تأییدِ اثرپذیری سیف از شعرای دیگر بسنده می‌کنیم:

فرخی سیستانی:

برآمد قیرگون ابری ز روی نیلگون دریا — چو رای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا

(دیوان/۱)

سیف اسفرنگی:

در آن ساعت که از کوشش سر گرز گران گردد — چو رای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا

(دیوان/ ۸۷)

عثمان مختاری:

مسلمان کشتن آیین کرد چشم نامسلمانش — به نوک ناوک مژگان که پرزهرست پیکانش

(دیوان/ ۲۳۷)

سیف اسفرنگی:

همیشه تا بود ورد زبان مردم عاشق — مسلمان کشتن آیین کرد چشم نامسلمانش

(دیوان/ ۲۹۵)

عمعق بخاری:

روز رزم او چو رایت‌های او صف برکشند — اختران از بیم سر در نیلگون چادر کشند

(دیوان/ ۱۹۷)

سیف اسفرنگی:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

دختـــران نعـــش روز احتـــساب عـــدل او بربط و ناهیـد را در گوشـهٔ چـادر کـشند
(دیوان/ ۱۹۵)

عمعق بخاری:

سیرم از خوان سیه کاسـهٔ گـردون هرچنـد قرص مهر و مهم آرایـش خـوان مـی‌بیـنم
(دیوان/ ۱۹۹)

سیف اسفرنگی:

برای دعوت ابله فریـب هـر سـیه کاسـه دو قرص بی‌نمک داری نهاده روز و شب بر خوان
(دیوان/ ۳٤۷)

سنایی:

افسر زرین همـی بـر تـارک نـرگس نهـد گوشوار زمردین در گـوش سیـسنبر کـشد
(دیوان/ ۷۳۵)

سیف اسفرنگی:

وز ســر زلــف بنفــشه خادمــان خلــق او حلقه‌های عنبرین در گوش سیـسنبر کـشند
(دیوان/ ۱۹۵)

سوزنی سمرقندی:

خسرو بهرام تیری کـز گـشاد شـست تـو ز آفتاب و مه سپر بر سر کـشد بهـرام تیـر
(دیوان/ ۱۷۵)

سیف اسفرنگی:

خسرو بهـرام تیـر رسـتم بهمـن کمـان موسی داوود درع مهدی عیسی شـیم
(دیوان/۳۱۳)

انوری:

آن کــه ز تــأثیر عــین نعــل ســمندش قلعهٔ بدخواه ملک رخنه چو سـین اسـت
(دیوان/ ۸۷)

سیف اسفرنگی:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

علم تو کوهی است کز نهیب سه حرفش تیغ سر کوه رخنه چو سین است
(دیوان/ ١٦٩)

انوری:

روزی که دوان بر اثر آتش شمشیر چون باد خورد شیر علم شیر اجم را
(دیوان/ ۷)

سیف اسفرنگی:

روز وغا بشکند به پنجهٔ هیبت شیر سراپردهٔ تو شیر اجم را
(دیوان/ ۸۰)

انوری:

ای قاعدهٔ تازه ز دست تو کرم را وی مرتبهٔ نو ز بنان تو قلم را
(دیوان/ ٦)

سیف اسفرنگی:

آن که به تدبیر کارسازی دولت قاعده‌ای نو نهاد جود و کرم را
(دیوان/ ۷۹)

انوری:

بر ماه مشک داری و بر سرو بوستان در لاله نوش داری و در عنبر آفتاب
(دیوان/ ۱۹)

سیف اسفرنگی:

گر هیچ وقت جلوه در آیینه بنگری در مشک ماه بینی و در عنبر آفتاب
(دیوان/ ۱۱۷)

این دو بیت از انوری:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

رایـض اقبـال تـو کـرده اسـت و بـس توســـن ایـــام را یکبـــاره رام
(دیوان/ ۲۰۸)

امن را بازوی انصاف تو می‌بخشد زور چرخ را رایض اقبال تو مـی‌دارد رام
(دیوان/ ۲۱۸)

سیف اسفرنگی:

تو آن هلال رکابی که هست توسن چرخ به دست رایض اقبال کامران تـو رام
(دیوان/ ۳۲۸)

مجیرالدین بیلقانی:

گشت بازار ظفر تیـز و قـد دولـت راسـت چون چه؟ همچون قلم و تیغ ز تیغ و قلمش
(دیوان/۳٦٤)

سیف اسفرنگی:

از تو بازار ظفر تیز چنـان شـد کـامروز نیست جز گرز غلامان تو در رزم گران
(دیوان/ ٤١٧)

نظامی:

تابـــان دم گـــرگ در ســـحرگاه چـون یوسـف چـاهی از بـن چـاه
(لیلی و مجنون/ ۱۷۸)

سیف اسفرنگی:

گرگ سحر چو یوسف از چاه افـق برآمـده فصل گل و سماع تو وقت صبوح و خفته ما
(دیوان/٦١)

دیوان اشعار سیف‌الدین اسفرنگی، قریب به سی‌سال پیش، به کوشـش دکتـر زبیـدهٔ صدیقی، در مولتان پاکستان به چاپ رسید. این دیوان بر حسب قول مصحح، با مقابلهٔ نه نسخه و با محوریتِ نسخه‌ای از کتابخانهٔ گنج‌بخش پاکـستان در سـال ۱۹۷۹م/ ۱۳۵۷ش طبع شده است. اما پس از گذشت سی‌سال، تصحیح مـنقح و بـازبینی دقیقـی مـی‌طلبـد. مقصود از این سخن، البته بی‌قدر جلوه دادنِ کار و همتِ مـصحح، آن هـم بـا امکانـات

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

مطبعی ناچیز آن زمان و آن سامان نیست، اما پاره‌ای نواقص و کاستی‌ها به این دیوان راه یافته است که در مواردی نیازمند تصحیح و در مواضعی، نیازمند تحشیه و پی‌نوشت است؛ برای نمونه، این غزل از انوری، با چند تفاوت جزئی در دیوان سیف مضبوط است:

مرا با دلبری کاری بیفتاد — دلم را روز بازاری بیفتاد
مسلمانان مرا معذور دارید — دلم را ناگهان کاری بیفتاد
دلم با عشق دست اندر کمر زد — بسی کوشید و یکباری بیفتاد
...دلم سجادهٔ عشقش برافشاند — از آن سجاده زناری بیفتاد
... مرا افتاد بر بالای او کار — نه بر بالای من کاری بیفتاد

(دیوان انوری/ ۷۹۵، دیوان سیف/ ٦۲۵)

باری، چنان‌که پیشتر گفتیم، بسیاری از قصاید شاعر اسفرنگی، خاقانی‌وار است و سیف، در مضمون و آهنگ و قافیه و ردیف به اقتفای خاقانی رفته است. اثرپذیری سیف را از استاد شروان در پنج مقوله دسته‌بندی کرده‌ایم که ذیلاً نمونه‌هایی از آن را می‌بینید.

اثرپذیری سیف اسفرنگی از خاقانی

الف) تضمین: سیف‌الدین گاه نیم بیتی از خاقانی را به عین، در گفتار خود گنجانده است و به اصطلاح از شعر خاقانی تضمین کرده است؛

خاقانی:

جام می تا خط بغداد ده ای یار مرا — باز هم تا خط بغداد فکن بار مرا

(دیوان/ ۳۹)

سیف اسفرنگی:

خط بغداد که پرداختهٔ خاقانی‌ست — چون نشد کشف به اندیشهٔ بسیار مرا
دل ندادم که در آن حال تو را گویم خیز — جام می تا خط بغداد ده ای یار مرا

(دیوان/ ۹۱)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

خاقانی:

ما فتنه بر توایم و تو فتنه بر آینه — ما را نگاه در تو، تو را اندر آینه

(دیوان/ ۳۹۸)

سیف اسفرنگی:

صدرا شنیده‌ای که بر این وزن گفته‌اند — ما فتنه بر توایم و تو فتنه بر آینه

(دیوان/ ٤٣٦)

ب) همانندی در مضمون: شماری از ابیات سیف اسفرنگی بیش و کم، درون‌مایه‌ای شبیه به برخی از سروده‌های خاقانی دارد، بی‌آن‌که در وزن و ردیف و قافیه همانند باشند؛ این اشتراک، البته بیشتر میان مصاریع برقرار است و نه ابیات.

خاقانی:

بهر مزدوران که محروران بدند از ماندگی — قرصهٔ کافور کرد از قرصهٔ شمس الضحی

(دیوان/ ۲۱)

سیف اسفرنگی:

عیسی جانی و من در تب سرسام عشق — قرصهٔ کافور ساز از نفس صبحدم

(دیوان/ ٣١٤)

خاقانی:

روی چو صبحش مرا از الم دل رهاند — عیسی و آنگه الم جنت و آنگه عذاب

(دیوان/ ٤٦)

سیف اسفرنگی:

جنبش صفرای من مایهٔ سودای توست — زشت بود این که تو عیسی و من در الم

(دیوان/ ٣١٤)

خاقانی:

صبح تا آستین برافشانده است — دامن عنبر تر افشانده است

(دیوان/ ۸۱)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

سیف اسفرنگی:

خیز کـه صـبح برفـشاند از سـرحال آسـتین پردگیان صبح را برگ و نوا بـساز هـین

(دیوان/ ۳۹۲)

خاقانی:

بادیه باغ بهشت و بر سـر خـوان‌هـای حـاج پرّ طاووس بهشتی را مگس‌ران دیده‌انـد

(دیوان/ ۹۱)

سیف اسفرنگی:

تنـــگ شـــکر تـــو راســـت بـــاری طـــاووس ملائکـــت مگـــس‌ران

(دیوان/ ۳۹٤)

خاقانی:

صبح‌خیزان کز دو عالم خلوتی برسـاختند مجلسی بر یاد عید از عید خوشـتر سـاختند

(دیوان/ ۱۱۱)

سیف اسفرنگی:

صبح‌خیزان چو صبوح غم عشق تـو کننـد مجلس انس هم از یاد تـو برمـی‌سـازند

(دیوان/ ٦۲۵)

خاقانی:

صبحدم چون کلّـه بنـدد آه دودآسـای مـن چون شفق در خون نشیند چشم شب پیمـای مـن

(دیوان/ ۳۲۰)

سیف اسفرنگی:

آه عبیربـــارش از دود آتـــش وجـــد هر صبح کلّه بنـدد بـر طـاق چـرخ اعلـی

(دیوان/ ٤٦۰)

خاقانی:

ز خاقـــانی ایـــن منطـــق الطیـــر بـــشنو کـــه چـــون او معـــانی ســـرایی نیـــابی

(دیوان/ ٤۱۹)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

سیف اسفرنگی:

طوطیـان منطـق آمـوز الهـی را بـه فـن منطق الطیـر اسـت در دیباچـهٔ گفتـار مـن

(دیوان/ ٤٢٦)

خاقانی:

یـد بیـضای آفتـاب نگـر زرفـشان ز آسـتین معلـم صـبح

(دیوان/ ٤٦٥)

سیف اسفرنگی:

صبح چو آستین زر بر سر خاکیـان فـشاند از سر حال جانفـشان بـر سـر یـار نـازنین

(دیوان/ ۳۹۲)

خاقانی:

نافـهٔ شـب را چـو زد سـیمین کلیـد مـشک تـر در پرنیـان بنمـود صـبح

(دیوان/ ٤٧٢)

سیف اسفرنگی:

تیر سحرگاه کرد نافـهٔ شـب را کلیـد مغز هوا را گـشاد نفحـهٔ آن حـس شـم

(دیوان/ ۳۱۳)

خاقانی:

بهـر بـذلش نطفـهٔ خورشـید را نقـش در ارحـام کـان بـست آسـمان

(دیوان/ ٥١٦)

سیف اسفرنگی:

آبستن مهـر توسـت دوشـیزهٔ کـان آری از نطفهٔ خورشید است حمل رحم معـدن

(دیوان/ ٣٦٩)

ج) همانندی در مضمون و وزن و قافیه و ردیـف/ در مـضمون و وزن: ایـن دسـته از ابیات سـیف، جـدا از مـضمون، وزن و آهنگـی خاقـانی‌وار دارد؛ قـوافی و ردیـف‌هـای یکسان در پایان دو بیت نیز، بر شباهت ملموس و سماعی آن با شعر خاقانی می‌افزاید؛

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

خاقانی:

مادح شیخ امام عالم عامل که هست ناصر دین نبی مفتخر اولیا

(دیوان/ ۳۷)

سیف اسفرنگی:

ناصر شرع رسول هادی امت که هست خامهٔ او رهنمای چون سخن انبیا

(دیوان/ ۱۰۱)

خاقانی:

منتی دارم اگر بر سر نطعم چو چراغ بنشانی خوش و آنگه بکشی زار مرا

(دیوان/ ٤۰)

سیف اسفرنگی:

تیغ ظلم آخته و نطع خطر گسترده نالهٔ زار چه سود ار نکشی زار مرا

(دیوان/ ۹۲)

خاقانی:

تو نکوتر کشی ایرا تو سبکدست‌تری خیز برهان ز گراندستی اغیار مرا

(دیوان/ ٤۱)

سیف اسفرنگی:

از می صافی روحانی ریحانی بوی به دمی بازخر از زحمت اغیار مرا

(دیوان/ ۹۱)

خاقانی:

بی روی و موی تو نبرد هیچ کس گمان بر آفتاب عنبر و بر عنبر آفتاب

(دیوان/ ۵۹)

سیف اسفرنگی:

گر هیچ وقت جلوه در آیینه بنگری در مشک ماه بینی و در عنبر آفتاب

(دیوان/ ۱۱۷)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

خاقانی:

خطبه به نام رفعت قدرش همی کند — در اوج برج جوزا بر منبر آفتاب

(دیوان/ ۹۵)

سیف اسفرنگی:

آن را که کرد خطبهٔ مدحت به نام او — از پایهٔ سپهر نهد منبر آفتاب

(دیوان/ ۱۱۸)

خاقانی:

صفتی است حسن او را که به وهم درنیاید — روشی است عشق او را که به گفت برنیاید

چو نسیم زلفش آید علم صبا نجنبد — چو فروغ رویش آمد سپه سحر نیاید

(دیوان/ ۱۲۱)

سیف اسفرنگی:

نظری است چشم او را که به وهم درنیاید — خطری است کار او را که به جهد برنیاید

شب وصل تو به جایی که فشاند زلف شاید — به مشام اگر نسیم نفس سحر نیاید

(دیوان/ ٦۲۳)

خاقانی:

چون نم ژاله ز خایه در تف خورشید — جان حسود از تف حسام برآمد

(دیوان/ ۱٤٥)

سیف اسفرنگی:

آن که ز تف سموم کینهٔ او خصم — جان به لب چشمهٔ حسام برآرد

(دیوان/ ۲۱۲)

خاقانی:

دیر زی ای بحر کف که عطسهٔ جودت — چشمهٔ مهر است کز غمام برآمد

(دیوان/ ۱٤٥)

سیف اسفرنگی:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

دود سیاهیست کز محیط گه جود — دست تو در صورت غمام برآرد

(دیوان/ ۲۱۳)

خاقانی:

از چار و هفت گیتی سلطان خلاصه آمد — مختار چار ملت سردار هفت کشور

(دیوان/ ۱۹۱)

سیف اسفرنگی:

خوش کرده وقت خود را بر یاد عمدة الملک — استاد مکتب عقل مختار هفت کشور

(دیوان/ ۲۲۰)

خاقانی:

نام خدنگ تو هست صرصر جودی شکاف — کنیت تیغ تو هست قلزم آتش بخار

(دیوان/ ۱۸۰)

سیف اسفرنگی:

چشمهٔ خورشید وار بحر سخای تو باد — از پی کشت (ظ:کنیت) نیاز قلزم زرین بخار

(دیوان/ ۲٦۳)

خاقانی:

شاهنشهی که بهر عروس جلال اوست — هفت آسمان مشاطه و هفت اختر آینه

(دیوان/ ۳۹۹)

سیف اسفرنگی:

ای نوعروس بخت تو را بر سریر عز — مشاطه چار مادر و سه خواهر آینه

(دیوان/ ٤۳٦)

خاقانی:

گرنه ردیف شعر مرا آمدی به کار — مانا که خود نساختی اسکندر آینه

(دیوان/ ٤۰۰)

سیف اسفرنگی:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

سودای خدمت تو بر آن داشت تا چنان شعر تو را ردیف کند چاکر آینه
(دیوان/ ٤٣٦)

خاقانی:

اگر خواهی گرفت از ریز روزی روزهٔ عزلت کلوخ انداز را از دیده راوق ریز ریحانی
(دیوان/ ٤١٢)

سیف اسفرنگی:

اگر خواهی که چون انگور نام سروری یابی به اشک از جرعه‌دان چشم راوق ریز پنهانی
(دیوان/ ٥٠٠)

خاقانی:

نه نه ما را هنری نیست که گردون شکنیم خویشتن چند به فتراک هنر بربندیم
(دیوان/ ٥٤٢)

سیف اسفرنگی:

چون هنر عیب شد امروز به صورت خود را زشت باشد که به فتراک هنر بربندم
(دیوان/ ٣٣٧)

خاقانی:

بر دل غم فراقت آسان چگونه باشد دل را قیامت آمد شادان چگونه باشد
خواهم که راز عشقت پنهان کنم ز یاران صحرای آب و آتش پنهان چگونه باشد
(دیوان/ ٦٠٠)

سیف اسفرنگی:

دل بی غم تو آخر شادان چگونه باشد تا جان غم تو باشد پژمان چگونه باشد
گفتی که رو نهان دار اسرار عشق ما را بالا گرفته آتش پنهان چگونه باشد
(دیوان/ ٦٢٧)

خاقانی:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

خیز و به ایام گل بادهٔ گلگون بیار **نوبت دی فوت شد نوبت اکنون بیار**
(دیوان/ ٦١٩)

سیف اسفرنگی:

باد سحرگه وزید صبح دمید ای نگار **وقت صبوح است خیز بادهٔ گلگون بیار**
(دیوان/ ٢٦١)

خاقانی:

کاشکی جز تو کسی داشتمی **یا به تو دسترسی داشتمی**
یا در این غم که مرا هر دم هست **همدم خویش کسی داشتمی**
(دیوان/ ٦٧٥)

سیف اسفرنگی:

جان به این حادثه درباختمی **گر به جان دسترسی داشتمی**
از غم بی‌کسی بگریستمی **گر جز او هیچ کسی داشتمی**
(دیوان/ ٦٧٠)

خاقانی:

مرا روزی نپرسی کآخر ای غمخوار من چونی **دل بیمار چون است و تو در تیمار من چونی**
میان خاک و خون چون صید غلطان است خاقانی **نگویی کای وفادار جفا بردار من چونی**
(دیوان/ ٦٨١و٦٨٢)

سیف اسفرنگی:

نپرسی یک شبم هرگز که ای پژمان من چونی **دلت بی وصل من چون است و با هجران من چونی**
مرا کشتی و غلطان کرده در خون و نپرسیدی **که هان ای کشتهٔ در خاک و خون غلطان من چونی**
(دیوان/ ٦٦٧)

د) همانندی در وزن و قافیه و ردیف: چنین می‌نماید که سیف، مواضعی از دیوان خاقانی را بر اثر کثرت مطالعه پیش چشم داشته است، زیرا حتی آن‌جا که تنها در ارکان پایانی (قافیه و ردیف) به اقتفای خاقانی رفته است، باز واژگانی از کلام استاد شروان در اثنای شعرش وارد شده است؛

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

خاقانی:

گِل به بیل تو ندارم من و گلگـون قـدحی می خورم تا ز گل گور دمـد خـار مـرا

(دیوان/ ٤٠)

سیف اسفرنگی:

نه از آن خم که کنند از گِل او خاک تـو را نه از آن می که نهند از گل او خار مـرا

(دیوان/۹۱)

خاقانی:

خسرو خورشید چتر آن که ز کلک و کفش پرچم شب یافت رنگ رایت صبح انتصاب

(دیوان/ ٣١٤)

سیف اسفرنگی:

چـون علـم آفتـاب کـرد فلـک سـرنگون یافت به تأیید فتح رایت شـب انتـصاب

(دیوان/ ١١٤)

خاقانی:

آمـد آن مـرغ نامـه آور دوسـت صـبحگاهی کـز آشـیان برخاسـت

(دیوان/ ٦٠)

سیف اسفرنگی:

مـرغ اندیـشه در هـوای بیـان همچـو عنقـا ز آشـیان برخاسـت

(دیوان/ ١٤٩)

خاقانی:

کاوه که داند زدن بـر سـر ضـحاک پتـک کی شودش پایبند کـوره و سـندان و دم

(دیوان/ ٢٦٣)

سیف اسفرنگی:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

نی که چو ضحاک بود صبح و فریدونش مهر — کورهٔ کاوه اثیر باد سحرگاه دم
بر سر ضحاک زد تیغ فریدون درفش — چون دم کاوه بزد بیش در آن روز دم
(دیوان/ ۳۱۳)

خاقانی:

در عرضگه عشقش فتنه سپه انگیزد — در رزمگه زلفش گردون سپر اندازد
(دیوان/ ۵۷۸)

سیف اسفرنگی:

در رزمگه فتنه جزعش چو کمر بندد — از ناوک مژگانش گردون سپر اندازد
(دیوان/ ۱۹۲)

هـ) همانندی در ترکیبات و واژگان: ترکیبات بدیعِ خاقانی بارها به شعر سیف راه یافته است.

خاقانی:

نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا — در جهان ملک سخن راندن مسلم شد مرا
(دیوان/ ۱۷)

سیف اسفرنگی:

هم تو شناسی که من ملک سخن را به حق — وارث خاقانیم بستهٔ شروان نیم
(دیوان/ ۳۱٦)

خاقانی:

عطسهٔ او آدم است عطسهٔ آدم، مسیح — اینت خلف کز شرف عطسهٔ او بود باب
(دیوان/ ٤٤)

سیف اسفرنگی:

عطسهٔ آدم آندم ار از سر عشق خاستی — عیسی فارغ از جهان دست به سر برآمدی
(دیوان/ ٤٦۲)

خاقانی:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

دل خـــرد مـــرا غمـــان بـــزرگ از بزرگان خرده‌دان برخاســت
(دیوان/ ٦٢)

سیف اسفرنگی:

بینی به هـر طـرف کـه مبـارز نظـر کنـد خـــردان دوربـــین و بزرگـــان خـــرده‌دان
(دیوان/ ٣٦٣)

خاقانی:

در شـــکر ریـــز نـــوعروس ســـخن نـــی مـــصریش خاطـــب هنـــر اســـت
(دیوان/ ٨٥)

سیف اسفرنگی:

نوعروسان سـخن از مـدح تـو ناخواسـته برتر از بالای همـت رسـم و آیـین یافتـه
(دیوان/ ٤٥٦)

خاقانی:

قندز شب‌پـوش او هـست شـب فتنـه‌زای صبح قیامت شده است از شب او آشـکار
(دیوان/ ١٧٨)

سیف اسفرنگی:

شاه عمید آن حبش آن که کنـد آفتـاب قندز شب‌پـوش او از مـژهٔ حـور عـین
(دیوان/ ٣٩٨)

خاقانی:

گـر بـه زمـین افتـدی هندسـهٔ رای تـو قوس قزح سـازدی طـاق پـل رود زم
(دیوان/ ٢٦٤)

سیف اسفرنگی:

تکملـهٔ عقـل کـل هندسـهٔ رای توسـت چون گره سرگم چراست عقدهٔ جـذر اصـم
(دیوان/ ٣١٥)

خاقانی:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

زادهٔ طبع مننـد اینـان کـه خـصمان مننـد آری آری گربه هست از عطسهٔ شیر ژیان
(دیوان/ ۳۲۸)

سیف اسفرنگی:

زادهٔ طبع مـن اسـت آن کـه در ایـام تـو همچو بنات سپهر نیـست بـه کـس مـتهم
(دیوان/ ۳۱۵)

خاقانی:

منتظـران توانـد مانـده ترنجـی بـه کـف رخش برون تاز هان، پـرده برانـداز هـین
(دیوان/ ۳۳٤)

سیف اسفرنگی:

از در بـار خیـال پـرده برانـداز هـین پـردهنـشینان نگـر بـر در بـار یقـین
(دیوان/ ۳۹۷)

خاقانی:

یرحمـک الله زد آسـمان کـه دم صـبح عطـسهٔ مـشکین زد از صـبای صـفاهان
(دیوان/ ۳٥٤)

سیف اسفرنگی:

صبح دوم عطسه داد یرحمـک الله گفـت قطب که پیری است در خانقـه آسـمان
(دیوان/ ۳۷۰)

خاقانی:

خاقـانی از ایـن چـرخ سـیه کاسـهٔ دون چونی تو از ایـن گلخـن خاکـسترگون
(دیوان/ ۷۳۰)

سیف اسفرنگی:

بـه دور دولـت مـشتی سـیاه‌کاسـهٔ دون ز شرم عمر گران جان سبک دلم چـون کـوس
(دیوان/ ۲۷٥)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

تکمله و خاتمه

اثرپذیری سیف اسفرنگی از خاقانی، محدود به این نمونه‌ها نمی‌شود؛ آن‌چه در این وجیزه آمد، مصداقِ «یک حرف از هزاران» بود. برای آن‌که اشتراکات و همسانی‌ها را بیشتر نشان دهیم، از ذکر ابیاتی که تنها در وزن و قافیه شبیه یکدیگر بودند و به هیچ روی مانندگی لفظی و معنایی نداشتند، درگذشتیم.

به باورِ ما، سودمندی مقایسه میان دو شاعرِ هم‌زبان، در این است که گاه می‌توان از ناگشوده‌های شعری و غوامضِ زبانی یک شاعر از راه سنجش با شعر سرایندهٔ دیگر، گره‌گشایی کرد و یا به کمکِ دیوانِ یکی، تصحیحاتی در دیوان دیگری انجام داد؛ هم‌چنان‌که واژهٔ «کُنیت» در بیت زیر از سیف، در دیوان «کشت» کتابت شده، اما از راه سنجش شعر او با بیتی از خاقانی درمی‌یابیم که واژهٔ مذکور، باید کُنیت باشد و نه کشت.

سیف اسفرنگی:

چشمهٔ خورشید وار بحر سخای تو باد از پی کشت (ظ:کنیت) نیاز قلزم زرین بخار

(دیوان/ ۲۶۳)

بسنجید با این بیت از خاقانی:

نام خدنگ تو هست صرصر جودی شکاف کنیت تیغ تو هست قلزم آتش بخار

(دیوان/ ۱۸۰)

منابع

اسفرنگی، سیف الدین (۱۳۵۷ش) *دیوان سیف الدین اسفرنگی*. با مقدمه و تصحیح زبیده صدیقی. مولتان پاکستان: وزیر اعوان ـ قومی ثقافتی مرکز بهبود.

انوری، علی بن محمد (۱۳۷۲) *دیوان انوری*. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. چاپ سوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

ایمان، رحم علی خان (۱۳۸٦) *تذکرهٔ منتخب اللطایف*. تصحیح و توضیح: حسین علیزاده و مهدی علیزاده، تهران: طهوری.

بخاری، عمعق (۱۳۳۹) *دیوان عمعق بخاری*. با مقابله و تصحیح و جمع‌آوری سعید نفیسی. تهران: کتابفروشی فروغی.

بیگدلی، آذر (۱۳۷۸) *آتشکدهٔ آذر*. نیمهٔ دوم. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.

بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸) *دیوان مجیرالدین بیلقانی*. به تصحیح محمدآبادی. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

جوینی، عطاملک (۱۳۸٦) *تاریخ جهانگشای جوینی*. براساس تصحیح علامه محمد قزوینی. به اهتمام سید شاهرخ موسویان. تهران: دستان [سه جلد در یک مجلد].

رازی، امین احمد [بی تا]. *هفت اقلیم*. با تصحیح و تعلیق جواد فاضل. تهران: کتابفروشی علی‌اکبر علمی.

زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمّد (۱۳٦۵) *سیرت جلال‌الدین مینکبرنی*. ترجمهٔ فارسی از اصل عربی از مترجم مجهول در قرن هفتم هجری. تصحیح، مقدمه و تعلیقات مجتبی مینوی. تهران: علمی و فرهنگی.

سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۳) *کلیات سعدی*. بر اساس تصحیح و طبع فروغی و مقابله با دو نسخهٔ دیگر. تصحیح، تعلیقات و فهارس به کوشش بهاءالدین خرمشاهی. تهران: دوستان.

سمرقندی، دولتشاه (۱۳۸۲) *تذکرةالشعراء*. به اهتمام و تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳٤۱) *دیوان سنایی*. با مقدمه و حواشی و فهرست به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: کتابخانهٔ ابن سینا.

سوزنی سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۳۸) *دیوان حکیم سوزنی سمرقندی*. به تصحیح ناصرالدین شاه حسینی. تهران: امیرکبیر.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱) *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد دوم. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات فردوس.

فاریابی بلخی، ظهیرالدین ابوالفضل طاهربن محمد (۱۳۳۷) *دیوان ظهیر فاریابی*. به اهتمام تقی بینش. مشهد: کتابفروشی باستان.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]

فرخی سیستانی (۱۳۸۵) *دیوان فرخی سیستانی*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. چاپ هفتم. تهران: زوار.

قفس اوغلی، ابراهیم (۱۳٦۷) *تاریخ دولت خوارزمشاهیان*. ترجمهٔ داوود اصفهانیان. تهران: گستره.

لودی، شیرعلی‌خان (۱۳۷۷) *مرآت الخیال*. به اهتمام حمید حسنی و بهروز صفرزاده، تهران: روزنه.

مختاری غزنوی، عثمان بن عمر (۱۳۸۲) *دیوان عثمان مختاری*. به اهتمام جلال‌الدین همایی. چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ملک‌شاه حسین بن ملک غیاث الدین محمد بن شاه محمود سیستانی (۱۳۸٦) *تذکرهٔ خیرالبیان*. تصحیح انتقادی: عبدالعلی اویسی. پایان‌نامهٔ دکتری. راهنما: طاهره خوشحال و مرتضی هاشمی. دانشگاه اصفهان.

نظامی گنجه‌ای، الیاس‌الدین (۱۳۸٤) *لیلی و مجنون*. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. چاپ پنجم. تهران: قطره.

صدیق حسن‌خان (۱۳۸٦) *تذکرهٔ شمع انجمن*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد کاظم کهدویی. یزد: دانشگاه یزد.

عوفی، محمّد (۱۳۳۵) *لباب الالباب*. از روی چاپ اروپا به تصحیح ادوارد براون و علامّه قزوینی. با تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات کامل به کوشش سعید نفیسی. تهران: کتابفروشی و چاپخانهٔ محمّدعلی علمی.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹) *مجمع‌الفصحاء*. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1388.17.66.12.5]